

تعلیم و تربیت و رشد کودک

رضا پور حسین



کودکان در مسیر تحول ذهنی و روانی، واجد یک سلسله خصوصیات روانی، شناختی و عاطفی می‌شوند که مختص سنی است که در آن قرار دارند. به عبارتی، کودک در هر سنی از رشد و تحول، خصوصیات دارد که با سن دیگر اومتفاوت خواهد بود.



در تحول ذهنی و شناختی کودک، عواملی دخیل هستند. این عوامل شامل نضج و رشد داخلی، محیط اجتماعی و آموزشگاهی، تجربه و تمرین است و برآیندی از عوامل مؤثر بر تحول کودک، او را به سوی تعادل و سازش با محیط سوق می دهد. در تحول ذهنی کودک، عامل رشد داخلی و فیزیولوژیک، اهمیت بیشتری دارد و عوامل دیگر نمی توانند "بنیان" این تحول را دستخوش تغییر سازند. به اعتقاد پیازنه، روان شناس سوئیسی، محیط روانی و اجتماعی، در تحول کودک مؤثر است، اما چون تحول را "بنیادی" می داند، معتقد است که محیط نمی تواند به عنوان یک عامل تعیین کننده و قوی در تحول شناختی به حساب بیاید. در این نگرش، رشد و تحول شناختی کودک از یک الگوی زیست شناختی پیروی می کند که محرکهای محیطی فقط می توانند در تاءخیر و یا تسریع اکتساب تواناییهای شناختی مؤثر واقع شوند. از سویی دیگر، پیروی تحول شناختی از الگوی زیستی باعث می شود که کودک، هر محرک محیطی را در خود نپذیرد، بلکه محرکهایی را در درون خود ببرد که بتوانند با ساختهای قبلی ذهنی و روانی او وحدت یابند و یکی شوند.

کودک یک نقش فعال را بازی می کند که می تواند محرکهای نامناسب محیطی را در خود وارد نکند و محرکهای مناسب راگزینش و انتخاب نماید. در این صورت می توان از یک تربیت صحیح، فعال و ریشه دار صحبت نمود. در تربیت کودک، اصل بر "صلاحیت و استعداد" است. نقش محیط و تعامل با آن، در مرحله بعدی از اهمیت قرار می گیرد. به عبارت دیگر، کودک شما بایستی ابتدا به سطحی از تحول ذهنی و روانی برسد تا بتواند با محیط و محرکهای آن تعامل داشته باشد و به تعادل برسد. پولا سکی (۱۹۷۱) می گوید: برای آن که کودک به درستی به مفهوم مورد نظر — از لحاظ ذهنی برسد، بایستی به تعادل داخلی و مرحله طبیعی تحول رسیده باشد تا تربیت و

تعلیم بتواند آن را کمی زودتر و سریعتر حاصل نماید. تجربه ذهنی کودک و تجربیات محیطی او بایستی "همزمان و همراه" باشد و از رشد فیزیولوژیک جلونیفتد.

پس محیط نقش مؤثری در اکتساب مفاهیم ذهنی و جنبه های روانی در کودک دارد، اما یادگیری پایدار موقتی حاصل می شود که کودک از لحاظ تحول و رشد داخلی به سطح مربوط برسد تا بتواند برای سازش با محیط تعامل داشته باشد.

اگر بخواهیم به این مقدمه یک بحث کاربردی اضافه نمائیم، باید خاطر نشان سازیم که یک مربی (اعم از پدر یا مادر و یا معلم مدرسه) در قدم اول بایستی بشناسد که کودک مورد نظر، در چه طرازی از تحول ذهنی قرار دارد و بعد مشخص نماید که در این سن



تعلیم مفهومی که فراتر از سطح سن و ذهن کودک باشد، نمی‌تواند کارساز باشد.

توصیه

باتوجه به مطالبی که بیان شد، توصیه می‌شود:

- ۱ - تواناییهای ذهنسی و شناختی کودک خود را بشناسید.
- ۲ - تعلیم و آموزش خود را بر اساس تواناییهای ذهنی کودک خود انجام بدهید. جلوتر از تواناییهای ذهنی کودک به او چیزی یاد ندهید. مثلاً "اگر کودک شما درسی است که هنوز مفهوم حجم و یا عدد را درک نکرده است، سعی نکنید به او مفهوم حجم و یا عدد را بفهمانید.

جا افتاده، درک نمی‌کنند، بلکه تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان ایرانی در سن ۷ و ۸ سالگی به مفهوم عدد می‌رسند. با این شناخت، شما نمی‌توانید به کودک ۴ ساله خود، "عدد" را بفهمانید، زیرا سن اکتساب این مفهوم فرا نرسیده است و کودک شما در سطح شناخت این مفهوم نیست. ممکن است بعضی مربیان، کودک را تحت تعلیم مفهومی قرار بدهند که از لحاظ سنی و سطح تحول شناختی، به آن نرسیده باشد. در این صورت امکان دارد کودک در اثر تمرین و تکرار زیاد آن مفهوم را درک کند اما مطمئناً این یادگیری طوطی وار و شکننده خواهد بود. اگر رشد داخلی و طبیعی را "بنیادی" بدانیم،

از لحاظ شناختی، کودک واجد چه مفاهیمی است؟ هرگاه این یافته‌ها مشخص گردید، تعلیم و تربیت کودک بایستی بر اساس رشد و تحول ذهنی وی انجام پذیرد. به عبارت دیگر برخورد و رفتار مربی با کودک با سطح رشد و تحول ذهنی او مطابقت دارد. به عنوان مثال، کودک ۴ ساله‌ای را در نظر بگیرید که می‌خواهید مفهوم عدد را به او بیاموزید. قدم اول تعیین این مسأله است که آیا کودک ۴ ساله می‌تواند عدد را بفهمد یا خیر. وقتی به استانداردهای موجود در زمینه‌های مختلف رشد مراجعه کنید، متوجه می‌شوید که کودکان ۴ ساله واجد مفهوم عدد نیستند یعنی عدد را به صورت عملیاتی و

<p>اضطراب و تعارض بهرشد خود ادامه دهد.</p> <p>در پایان جدولی از بعضی تواناییهای شناختی و عملیاتی و سن اکتساب آنها ارائه می شود تا تعلیم و آموزش این مفاهیم با توجه به سن و سطح تحول آنها، انجام پذیرد.</p>	<p>دهید تا رشد طبیعی خود را ادامه دهد و اصراری بر جلو افتادن از رشد، نداشته باشید. کار مناسبی که شما می توانید انجام بدهید، این است که محرکهای محیطی زیادتری را برای کودک فراهم کنید، محیط فرهنگی و اجتماعی کودک را غنی ترسازید و به محیط خانه و مدرسه، آرامش هدیه کنید تا در یک فضای آرام و بدون</p>	<p>۳ - اجبار در یادگیری مفاهیمی که مطابق با سطح رشد و تحول کودک نیست، اثر معکوس خواهد داشت و ممکن است کند و انرژی روانی و ذهنی او تلف نماید. نتیجه این می شود که دیگر برای یادگیریهای بعدی انرژی روانی کافی وجود ندارد.</p> <p>۴ - به کودک خود اجازه</p>
--	---	--

سن اکتساب	مفهوم و توانایی
قبل از ۵ سالگی	جاندار پنداری ^۴
۶ تا ۷ سالگی	فهم ماده
۶ تا ۷ سالگی	فهم طول
۷ تا ۸ سالگی	فهم عدد
۶ تا ۷ سالگی	فهم مابعد
۹ تا ۱۰ سالگی	فهم مساحت
۹ سالگی	فهم وزن
۱۱ سالگی	فهم حجم
۷، ۸ سالگی	توانایی ردیف کردن
از ۱۲ و ۱۳ سالگی به بعد	توانایی طبقه بندی کردن فهم مفاهیم انتزاعی و صورتی

پی نوشتها:

1- PIAGET, J

2- PULASKI

3- KARMEL, M, KARMEL, L., GROWING AND BECOMING, 1984

۴ - جاندار پنداری، اعتقاد به جاندار بودن همه چیز است. کودک تا قبل از ۵ سالگی همه چیز را جاندار می پندارد، حتی عروسکی را که با آن بازی می کند جاندار می داند، برای همین است که با او حرف می زند و از او انتظار پاسخ هم دارد.